

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی قدس الله نفسه تبعاً للشیخ متعرض فرق بین کشف حکمی و کشف حقیقی شدند و توضیحاتی را عرض کردیم بعد عرض کردیم که ایشان می فرمایند قائل به کشف حکمی جمع کرده بین کشف که روایت بوده و بین نقل که حسب قاعده بوده است لذا ایشان اینطور می گوید :

و القائل بالكشف الحکمی جمع بین النظرین، آن وقت نظرین این طور شد ، ولذا عرض کردیم اگر کسی تمام آثار را از حین عقد حساب کرد کلاً این می شود کشف حقیقی . اگر گفت نه آقا آثار فرق می کند بعضی ها را می شود از حین عقد بعضی ها از حین اجازه این می شود کشف حکمی .

آن وقت لذا چون کشف حکمی عرض کردیم روایت ندارد فتاوا ایشان فرق می کند آیا این اثر قابل هست یا اثر قابل نیست فتوا فرق می کند، چون روایت ندارد کشف حکمی چیست ، این می گوید این آقا این اثر ممکن است این می گوید این اثر ممکن نیست ، اختلافی که پیدا می شود در این جهت است که آیا ترتیب این اثر ممکن هست یا ترتیب این اثر ممکن نیست ، لذا کشف حکمی به حسب مبانی آقایان فرق می کند این عبارات را ما دیروز خواندیم .

بعد ایشان می فرمایند که :

فحکم بترتیب الآثار الممكنة الترتب من حین العقد بعد تحقق الإجازة ، بعد از اجازه ؛

دون ما لا یمکن، للزوم الاستحالة، استحاله عرض کردیم اینجا مطلب ؛

ومنشأ التزامه به هو کون الإجازة ، عرض کردیم نکته ی اساسی در باب اجازه ؛

کون الاجازة راجعة إلى إنفاذ الإنشاء السابق. نکته ی اساسی ، اصلاً منشأ کشف همین است ، چون اجازه یک حالت تاثیر ماورائی دارد قهقرائی دارد ، اجازه یک نظر قهقرائی دارد . اجازه الان کار نمی کند ، مثل قبض در باب هبه نیست ، در باب هبه اگر گفت و هبتک این مال

ملکش نمی شود قبض که کرد ملکش می شود و لذا در آنجا کشف معنا ندارد اما اجازه اصلا اجازه معنایش چیست؟ عقدی واقع شده آن عقد را من تمامش می کنم و لذا طبق قاعده باید آثار را از حین همان عقد حساب کرد.

انفاذ انشاء السابق والإنشاء السابق، از آن طرف شاید شما بگویید آقا انشاء سابق انشاء مدلولش زمان نیست، یعنی در انشاء سابق نخوانده که این من انشاء ملکیت از زمان خود عقد کردم، ایشان می گوید:

والإنشاء السابق وإن لم یکن من أجزاء مدلوله وقوع المنشأ حین الإنشاء، دلالت بر زمان نمی کند وقوع منشاء؛

إلا أنه، قید نیست اما ظرف هست، انشاء سابق سه روز قبل شده، سه روز قبل قید انشاء نیست اما ظرف انشاء هست؛

حيث كان ظرفه قبل ذلك فمقتضاه وقوع منشئه حین الإنشاء.

والإنشاء قد یصدر، آن وقت ایشان یک عبارتی دارد مرحوم نائینی عرض کردم بعضی ها معتقدند ما تمام آثار را روی کشف حقیقی می بریم و هر جا هم که آثار ممکن نبود که شما گفتید که ما اینجا بیاییم بگوییم کشف حکمی نه آنجا هم کشف حقیقی می گیریم بدش، برمی گردد به بدل توضیحش را می دهم بعد.

والإنشاء قد یصد ممن یؤخذ بجميع مدلولات كلامه المطابقة والالتزامية، آن وقت این انشاء گاهی اوقات وقتی که بخواهد اجازه بدهد انشاء را این کلامش دو تا مدلول دارد، گاهی یک مدلول دارد گاهی دو تا مدلول دارد، این اصطلاحی آمدند همان بحثی را که در اقسام دلالت در منطق یا غیرش آوردند یا مطابقه است یا التزام یا تضمن این را هم در کلام آوردند. عرض کردیم این معنا در ظهورات به کار نبریم این ذهن را مشوه می کند. آن اقسام دلالت و مطابقه و التزام را بگذاریم برای امور واقعی، حقیقی.

وقتی شما دود دیدید می دانید آتش هست دیگر دود اگر بود آتش هست، اگر آتش هست گرما هم هست، این التزام می شود اگر آتش بود، شما از دود آتش را فهمیدید از وجود اینکه علم پیدا کردید به آتش گرما هم هست، آن وقت از نحوه دود می فهمیم که این مثلا نور هم دارد یا نور هم ندارد دقت کردید این در امور حقیقی بود در امور کلامی و ظهورات کلامی تابع ظهورات کلامی و تابع انعقاد ظهور عرفی است و لذا من همیشه می گویم، آقایانی که آشنا هستند بحث مطلق را چه در بحث مطلق و مقید چه در بحث تعارض، تعارض مثلا جمع، مثلا دوران امر بین تقیید مطلق یا تخصیص عام ما اصلا در مباحث مطلق هیچ وقت واقع نشدیم در اصول چون مطلق تشخیص مشکل است اصلا ضابطه اش مشکل است، چون بحث کلامی است این بحث کلامی این ضابطه ی یک امر حقیقی نیست که شما بگویید مدلول مطابقی.

و لذا ما در این جور جاها تعابیرمان گاهی این جوری است یک مدلول مباشر دارد یک مدلول درجه دو دارد دوم دارد یا گاهی می گوئیم مدلول مستقیم ، مدلول روشن واضح و مدلول به اصطلاح یک تعبیر دیگری است شبیه تضمن است شبیه آن مستبطن یک نوع استبطان دارد گاهی اوقات نه یکی اش اولی است یکی ثانوی است اولی و ثانوی یک تعبیر است صریح و کنایه یک تعبیر است لذا بین این دو تا فرق هست .

مثلا اگر گفت لا صلاة الا بفاتحة الكتاب من باب مثال اگر ما باشیم و ظهور این کلام ابتدائا نفی صلاة است ، ابتدائا لا صلاة الا بفاتحة الكتاب اما یک ظهور ثانوی هم دارد که شما نماز بی فاتحه نخوانید نهی هم درش دارد ، روشن شد ؟ اگر گفت لا صلاة این راهی است که ما رفتیم آقایان ، اینجا دیگر مطابقه و تضمن و التزام و اینها نیامدیم .

مدلول اولی آن مدلولی است که صاف از کلمه به ذهن می آید اگر گفت ، این مدلول اولی می شود اسمش را گذاشت مدلول مباشری دایرکتلی به قول امروزی ها ، مدلول مباشری می شود اسمش را گذاشت ، مدلول صریح می شود اسمش را گذاشت مدلول مستقیم می شود ، تعابیر مختلف .

یکی هست که این مستبطن آن است یعنی آن درش می آید حالا اسمش تضمن است ، التزام است ، ما به آن کار نداریم اصلا به التزام و تضمنی که ایشان می گوید ما به آنها اصلا کار نداریم ، در باب دلالت دنبال آن بحث ها نیستیم در باب دلالت .

و لذا ما الان بالفعل هم در روایات دو تا روایت داریم ، یک روایت داریم لا ینبغی لک ان تحرم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله اینجا لا ینبغی لا ظهور اولیه اش در نهی است نه این کار را نکن لا ینبغی لکن ان تحرم . از آن طرف هم داریم لا احرام الا من المواقیت التي وقتها رسول الله . آن مدلول اولی نفی احرام است ، آن مدلول اولی نفی است . وقتی نفی شد آن مدلول ثانوی چه می شود نهی می شود ؟ یعنی احرام نبند .

اگر گفت لا ینبغی لک ان تحرم مدلول اولی نهی است ، لکن نتیجه اش چیست ؟ یعنی اگر احرام بستی احرام درست نیست ، یعنی ما آمدیم گفتیم هر دو ترکیب به یک معناست فقط فرقی سر مدلول اولی و ثانوی است نه مطابقی و تضمنی ، مطابقی و التزامی ، یک مدلول مستقیم ، مدلول مستقیم برای خود لفظ است .

یکی از حضار : و اثر آن مباشرة با مستبطن با هم یکی است ؟

آیت الله مددی : خوب فرق می کند با هم مواردش فرق می کند و لذا مواردش فرق می کند .

و عرض کردیم یک مشکلی که ما اصولا هم در قرآن داریم هم در روایات داریم اصولا به طور کلی مخصوصا روایاتی که اول بوده زمان رسول الله و آیات تعبیر قانونی خاصی ندارد این مشکل این است ادبیات قانونی خاصی ندارد

یکی از حضار: به خاطر همین مقدمات حکمت خیلی به درد نمی خورد.

آیت الله مددی: ها باید روی حساب

مثلا اقيموا الصلاة این واجب به حساب استغراقی است واجب است که، اما اقطعوا ايديهما تعبیرش یکی است، اقيموا الصلاة، اقطعوا ايديهما تعبیر یکی است، اما اقطعوا ايديهما به عامه‌ی مکلفین نخورده همه‌ی مردم نمی روند دست دزد را قطع بکنند یا به قاضی خورده یا به حاکم خورده یا در روایات ما به امام خورده است، اقامة الحدود الى الامام، دقت کردید؟

تعبیر، ملتفت شدید چه می خواهم بگویم؟ می خواهم بگویم یک ادبیات قانونی واحدی نبوده، چون ادبیات قانونی واحدی نبوده این هم در آیات مکی که خیلی ادبیاتش در این جهت ضعیف است یعنی نبوده، در آیات مدنی یک مقدار ادبیات قانونی دینی یهود، بوده برای یهود این بوده چرا یک مقداری بوده نه قانون عامه‌ای که ما داریم الان، قانونی دینی، که عنوان ولایت و اینها درش هست، دقت کردید؟ یک مقدار قانونی دینی در آیات مدنی

مثلا ثيابک فاطهر یا والرجز فاهجر، رجز با رجس با نجس اینها یکی است، از این طرف رجز فاهجر فهمیدند يجب ازالة النجاسة عن البدن واللباس این آیات چون جزو آیات مکی است معلوم نیست ناظر به این معنای قانونی باشد اصلا رجز ممکن است به معنای شرک باشد معنای معنوی باشد، دقت می کنید؟

اینکه ما ملاحظه کنیم آیات را ملاحظه کنیم روایات را و لذا ما در هر مورد ما جداگانه یکی یکی بررسی می کنیم و طبعا در عده‌ای از موارد هم شک و شبهه پیدا می شود به طور متعارف در مذهب ما رفع شک و شبهه به تلقی اصحاب است، در مذاهب اهل سنت به فقهایشان برمی گردد، البته عده‌ای از فقهایشان مثلا فقیه شافعی هست می گوید چون شافعی این جور فهمیده من هم این را می گویم، عده‌ایشان می گویند نه شافعی این را گفته اما من این را نمی فهمم معنایی را که شافعی گفته نمی فهمم، برمی گردند به فهمی که دارند یا فقیه است؛

اما ما آنچه که ما داریم برمی گردد به مساله‌ی آن که به عنوان چارچوب مذهب است یعنی، و لذا مثلا گفتیم در میان اهل سنت خیلی متعارف است ابو حنیفه این جور گفت شاگردش ابو یوسف این جور گفت، ابو حنیفه این جور گفت شاگردش محمد آنها می گویند محمد، محمد بن حسن شیبانی این جور گفت.

ما در فقه شیعه این را نداریم که امام صادق این جور گفت زراره این جور گفت ، امام صادق گفت این جور گفت محمد بن مسلم ، ما اینها را در فقه شیعه ، اینها فرهنگ فقهی را باید ملاحظه کرد ، فرهنگ حاکمی را حاکمیت فقهی را باید ملاحظه کرد . ما در فقه شیعه آن که اصحاب دارند آن را به آن خیلی اعتناء قائلیم ، دقت می کنید ؟ آن در جاهایی که ابهام پیدا می شود .

آن وقت لذا حالا برگردیم به کلام ایشان ، ایشان می گوید :

مدلولات کلامه المطابقة والالتزامية، حالا عرض کردم اصطلاح هم همان اصطلاح مشهور را به کار بردند لکن دقیق نیست ، یعنی گاهی اوقات آنجا وقتی که یک کاری انجام می دهد همه ی حقیقت را انجام داده مثلا رهن اگر آمد عین مرهونه را فروخت واقعا قصد بیع کرد چون رهن مالک است خوب خانه را رهن گذاشته اما مالک است مالک عین است ، مالک منافع است ، مالک انتفاع است ، مرتهن حتی حق انتفاع هم ندارد ، مرتهن فقط حق دارد وثیقه ، برای دین خودش وثیقه بگیرد ، حقیقت رهن استیثاق است .

این روایتش را می خواهید نگاه بکنید به ذهن من مرتهن استوثق یا يستوثق من دینه ، وثیقه ، حق او وثیقه است . ایشان اسمش را گذاشته مدلول مطابقی یا مدلول التزامی ، مدلول مطابقی که ایشان اراده ی بیع کرده و اراده ی نقل و انتقال کرده واقعا . اما در باب فضولی اراده ی بیع کرده اما نقل و انتقال نه چون مالک نیست ، ایشان می خواهد بین رهن و بین آن فرق بگذارد ، درست است حالا اسمش را گذاشته مدلول ؛

كالرهن فإن له الالتزام بما أنشأه ، انشاء را مطابقی گرفته ، التزام التزامی گرفته

یکی از حضار : عهده دارد فاوئق من العهدة

آیت الله مددی : نه من دینک به نظرم .

وقد يصدر ممن ليس له الالتزام بما أنشأه ، انشاء شده اما مدلول انشائی و التزامی اش را نمی گیریم

لعدم كونه تحت قدرته كالفضولي ، مثل فضولی ؛

فالذي يتوقف على الإجازة في بيع الرهن هو مدلوله المطابقي ، یعنی آن مدلول مطابقی ، مراد ایشان از مدلول مطابقی خود بیع ، بیع

متوقف به اجازة ی مرتهن است ؛

وهو إيجاد المادة بالهيئة ، ماده مراد خود بیع است به هیئت بعث

یکی از حضار: یکی هم دارد استوثق من مالک

آیت الله مددی: من مالک، برای کیست سندش؟ حضور ذهن ندارم.

یکی از حضار: من لا يحضر از صفوان بن یحیی عن عبدالله بن سنان

آیت الله مددی: خوب است سندش خوب است، مصدرش هم خوب است.

فالذي يتوقف على الإجازة في بيع الراهن هو مدلوله المطابقي، ایشان اینطور فرمودند؛

وهو إيجاد المادة بالهيئة دون التزامه بما أوجده، وفي الفضولي كلا الالتزامين، آن التزام، آن نمی خواهد اجازه بدهد آن مالک است

مالک اجازه نمی خواهد در بیع رهن.

عرض کردم ما اگر باشیم انصاف قصه و بخواهیم دقیقاً بررسی بکنیم در بیع رهن اصلاً اصولاً فنی بررسی بکنیم، یک دفعه یک چیزی

ناظر به عقد است نظر به او دارد آنجا مسالهی کشف را مطرح می کنیم، یک دفعه نه ناظر به عقد نیست لکن در عقد تأثیر گذار است آنجا

معلوم نیست بتوانیم مسالهی کشف را به این معنا به حساب معنا بکنیم، کشف و نقل و اینها.

مثلاً یک دفعه آقای راهن می رود عین مرهونه را خانه را که رهن بوده می فروشد لکن به مرتهن نمی گوید مرتهن هم خبر ندارد اصلاً،

مرتهن رفیقش است می گوید آقا تو خانه ات نزد من رهن بود نمی خواهم باطل بود، نمی خواهد خانه برای خودت باشد، فک رهن بکن

نمی خواهم، اما نمی داند که ایشان فروخته، ببینید نمی داند فروخته است. فک رهنش ابطال رهنش به خاطر نظر به بیع نیست یک دفعه

می گوید تو فروختی خانه را خیلی خوب من حق داشتم من نمی خواهم من حقم را اعمال نمی کنم این بیعت درست است ببینید؛

اما در باب فضولی فقط دومی حالا نائینی این جور تعبیر کرده گیری که، معلوم شد نائینی؟ نائینی می خواهد بگوید در باب فضولی

فقط ناظر به بیع است در باب رهن ناظر نیست در باب، آن وقت این جوری معنا می کند که در باب رهن بله

هو مدلوله المطابقي، وهو إيجاد المادة، اصلاً بیع درست بشود؛

بالهيئة دون التزامه، اگر بیع درست شد دیگر لوازم بیع بار می شود خود به خود؛

وفي الفضولي كلا الالتزامين، یعنی هم بیع بودنش و هم التزام به لوازمش؛

فالإجازة من المرتهن تنفيذ للبيع وحده، عرض کردم این هم مختلف است یک دفعه خبر دارد، نکته این است که اجازه که می آید این چطوری می آید اجازه، ناظر، اگر اجازه داد گفت با اینکه هست من اجازه می دهم این بله؛

ومن المالك تنفيذ للبيع والتزام منه أيضا بما أنشأ الفضولي. ولا شبهة، چون در بیع رهن، مرتهن که اجازه داد دیگر التزامات برای رهن است چون مالک بوده مشکلی دیگر ندارد، البته اینکه مرحوم نائینی واقعا هم انصافا خیلی دقت های لطیفی انجام شده ما بیایم اینها را مواردی یکی یکی از همدیگر چون امور اعتباری است، امور اعتباری باید تمام این ظرافت ها و دقت ها درش مراعات بشود؛

ولا شبهة أن ما أنشأ الراهن أو الفضولي هو إيجاد البيع، إجازة المرتهن أو المالك إنفاذ للمدلول المطابق، أو لكلا المدلولين حين الإيجاب، این مطلب اولی بود که ایشان فرمودند، مطلب دوم ایشان.

مطلب دوم ایشان یک مساله ای که دیروز ما خواندیم ایشان گفت:

أما في مورد التلف، در مورد تلف کشف دیگر بحث کشف مطرح نیست در خود عین تلف بشود؛

فلانفساخ العقد به قبل القبض الصحيح، چون عقد منفسخ می شود، ظاهرا مراد ایشان من چون دیروز حواسم پرت بود گفتم، چون کل مبیع تلف قبل قبض، بعد که امروز نگاه کردم دیدم کلمه ی صحیح را آورده چون اینکه تلف بشود مال گاهی اوقات آن مال هنوز دست مالک است گاهی اوقات دست مشتری است اصلا، این رفته گاوش را فروخته به مشتری هم داده است در نزد مشتری مرد مثلا کتابش را فضولی فروخت داد به مشتری دیگر از دست مالک خارج است اینجا قانون کل مبیع تلف قبل قبضه مشتری قبض کرده است دیگر، دقت کردید؟

لذا من فکر می کنم مرحوم نائینی این کلمه را امروز فهمیدم دیروز ملتفت نبودم، این کلمه را اضافه کرده قبل القبض الصحيح یعنی درست است الان قبض کرده اما چون هنوز مالک اجازه نداده قبض صحیح نیست. اینجا هم در حکم، اینجا قبض صحیح نیست اینجا ضمان منتقل نمی شود به مشتری

یکی از حضار: یعنی عدوانی است یا چیست؟

آیت الله مددی: بله.

من فکر می‌کنم شاید مقرر اشتباه نشوده قبل القبض ناقص باید می‌نوشت نه قبل القبض الصحيح، صحيح که صحيح است مشکل نبوده است که، قبض که صحيح است مشکل نداشته است.

یکی از حضار: چرا قبض صحيح است؟

آیت الله مددی: چون به او فروخته او برداشته قبض کرده گفته باید، قبض که شده قبض که حرام نبوده که، مثل ید امانی می‌شود تقریباً قبض که مشکل ندارد.

انما الاشکال قبض ناقص است تام نیست با اجازه‌ی او قبض تام می‌شود آن وقت مشکل این است که کل مبیع تلف قبل قبضه درش ندارد که آن قبض تام باشد یا ناقص، چون روایت نیست، عرض کردم در تذکره در بعضی از جاها دارد لقوله یک صاد هم نوشته صلی الله علیه و آله، کل مبیع نداریم چنین روایت کل مبیع تلف قبل قبضه، این قاعده است.

یکی از حضار: عبارت ابو حنیفه است.

آیت الله مددی: نه عبارت ابو حنیفه نیست، نه این هست در فتوای فقها هست اما این نه یکی دیگر از فقهاست به او نسبت دادند و این هست.

عرض کردیم احتمال قوی این است که این توسط دنیای غرب آن زمان وارد دنیای اسلام شد و بعد قبول شد بین علما، چون عده‌ای از علمای قانونی قائل بودند که بیع تعهد است، یعنی وقتی من می‌گویم کتابم را فروختم تعهد دادم، آن وقت وقتی تعهد دادم چه وقت شما مالک می‌شوید وقتی کتاب را بگیری.

یکی از حضار: اینجا اینطور دارد وقال ابو حنیفه کل مبیع تلف قبل قبضه

آیت الله مددی: غیر از او هم دارد، کل مبیع تلف قبل قبضه این در حقیقت روایت نیست که بگوییم کلمه‌ی قبض یعنی قبض صحيح یا قبض تام.

یکی از حضار: اصلاً انصرافش به چه می‌شود؟ حالا ما آمدیم و این لفظ

آیت الله مددی: ما این را قبول، اصحاب قبول کردند دلیلش اصحاب است، اجماع است

یکی از حضار: الان می‌دانم اصحاب کدام را قبول کردند ناقص

آیت الله مددی: اگر ما باشیم و طبق قاعده بگوئیم مثلاً اجازه را کاشف می دانیم مطلقاً این قبض حساب می شود، چون اجازه که داد کانما قبض درست است دیگر، ناقص بود، آن وقت اگر تلف شده، اگر تلف شده نزد آن شخص و اجازه داد هیچ دیگر تمام، بیع تمام است، از مال اوست و اگر رد کرد آن باید بدلتش را بدهد چون تلف شده است، اگر ما باشیم و بخواهیم سفت بچسبیم به کشف حقیقی تا فیها خالدون.

لذا من چون دیروز گفتم مرحوم نائینی فرمود این قاعده را ایشان تبه پیدا کرد کلمه ی، نمی دانم تعجب می کنم من حواسم خیلی پرت نیست در مفردات هم خیلی دقت می کنیم، امروز که داشتم نگاه می کردم دیدم نوشته قبض، چون دیشب فکر می کردم با خودم که این مطلب نائینی عجیب و غریب است چون گاه گاهی ممکن است قبض انجام بشود همین قصه ی محمد بن قیس نه اینکه قبض انجام گرفت چند سال هم طول کشید، چون می گوید این سفر بود، پسرش کنیزش را فروخت بعد این کنیز بچه دار شد از این مشتری جدید بعد این بچه به دنیا آمد بعد هم این بچه را گرفت گفت لا ارسل ابنک حتی ترسل ابنی، معلوم شد چند سال طول کشیده هنوز هم اجازه نداده بوده است، دقت کردید؟ این اینطور نیست که اگر مثلاً فضولی شد دیگر حتماً قبض هم دست مشتری نشده است در آنجا امام اجازه دادند فرمودند بله اینجا عقد فضولی است ایشان اجازه بدهد تمام است.

آن به نظر من حداقلش یکی دو سال می خواهد دیگر تا بخرد و بعد کنیزک بچه دار بشود بعد بچه به دنیا بیاید بالاخره این حداقلش یک سال می خواهد دیگر این یک سال این آقا در سفر بود این هم خیلی یکی از عجایب آن روایت هم باید بگوئیم قصه ی خارجی است حالا در این مدت یک سال نه این خبر دار شده نه خبر به زن و بچه اش رسیده نه به زن و بچه اش خبر رساندند به او خبر دادند که مثلاً یکی کنیز فلانی را فروخته این کنیز الان نزد، غرض خیلی عجیب و غریب است.

یکی از حضار: در سفر و اینها احتمالاً بوده است

آیت الله مددی: می گوید سفر بوده مسلم سفر است. حالا یک سفری بوده که حتماً منقطع بوده، غرض باید یک سالی معلوم شد چه می خواهم؟ یعنی ببینید اینجا اجازه را امام قبول می کند یک سال تصرف لا اقل در اختیار مشتری بوده است. دقت کردید؟

لذا شاید مرحوم نائینی هم، امروز فکر کردم تعجب کردم چرا نائینی این حرف را گفته کل مبیع، امروز نگاه کردم دیدم نوشته قبل القبض الصحيح کلمه ی صحیح دارد روشن شد؟ قبض صحیحش یعنی صحت قبض با اجازه است چون اجازه نداده بوده این قبض صحیح نیست می خواهد بگوید این قبض صحیح نیست روشن شد؟ تا هنوز اجازه نداده این قبض صحیح نیست قبض شده پس کل

آن قاعده‌ی کل مبیع تلف قبل قبضه اصلا به اجماع و اینها درست شد نصی نداریم که آن قبل قبض حتما باید قبض صحیح باشد یا تام

باشد .

یکی از حضار: روایت دیگری فرمودید در آن باب شرح و اینها هست آن را فرمودید این هم مثل همان است امام صادق قبل از ابو حنیفه

فرموده است فی رجل اشتری متاعا من رجل واوجب غیرانه ترک المتاع این را ظاهر فرمودید این همان فحوای همان روایتی که از ابو حنیفه

رسید

آیت الله مددی: عرض کردم مطلب بین اصحاب قبول شده نمی شود انکار کرد ، این روی مبنای تعهد خیلی واضح است روی مبنای

تملیک مشکل دارد .

یکی از حضار: برای همین می گویند خلاف قاعده است .

آیت الله مددی: ها لذا خلاف قاعده است و لذا آقایان قائل شدند که فسخ می شود آنا ما و از این حرف هایی که زدند و الا این روی

مبنای قاعده‌ی تعهد کاملا واضح است روی مبنای تملیک مخالف با مبنای تملیک است روشن شد ؟

این هم راجع به این مطلبی که ایشان فرمودند پس این مطلب ثانی ایشان را چون لطایفی دارد من فردا باز هم متعرض کلمات مرحوم

نائینی می شویم بعد ان شاء الله باز برمی گردیم به شیخ انصاری قدس سرهما .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین